

ایمان شیخ الأباطح، خاری در چشم منافق

سید سجاد مرعشی

مرکز حقایق اسلامی

حضرت ابوطالب علیه السلام

در سال ۵۳۵ میلادی - ۳۵ سال پیش از عام الفیل^۱ یعنی ۳۵ سال پیش از تولد حضرت محمد صلی الله علیه و آله - شهر مکه شاهد تولد کودکی رعنا در خانه پرمهر و عاطفه عبدالمطلب بود. کودکی فضای خانه را روشن کرد که در آینده‌ای نه چندان دور حامی رادمردی از تبار عشق و ایمان شد که داستان بزرگی‌اش هزاران هزار سال در تاریخ قلب مردم بماند. عبدمناف بن عبدالمطلب بن هاشم^۲ که برخی ایشان را عمران نیز نامیده‌اند، بیشتر با کنیه‌اش ابوطالب مشهور است. مرحوم شرف الدین در کتاب شیخ الابطح می‌نویسد: «نام او عبدالمناف است. برخی او را «عمران» نامیده‌اند و عده ای هم «شبیبه» خوانده‌اند.»^۳

پدر بزرگوارشان عبدالمطلب، بزرگ مکه و رئیس قریش بود. ابوطالب و عبدالله پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله، از یک مادر زاده شدند و مادر هر دو فاطمه بنت عمرو بن عائذ بن عمران از قبیله مخزوم بود.

برخی خیال کرده‌اند که معنی عبدمناف «بنده بت» است؛ چنان که صاحب قاموس گفته است چراکه گویا مناف نام بتی از قریشیان بوده است. اما با اعتقاد به طهارت اوصیاء و پدران اوصیاء و پیشوایان، هرگز باور نمی‌شود که نام بنده بت، بر حضرت ابوطالب گذاشته باشند؛ به ویژه آن که بر حسب گفته صحاح اللغه و لغویین دیگر، کلمه «نوف» بر علو و فضیلت دلالت دارد. بنابراین عبد مناف، یعنی عبد العالی، بنده بلند مرتبه، نه بنده بت.

نظر به اینکه نام نخستین فرزند ایشان «طالب» بوده است به همین کنیه‌ی ابوطالب مشهور هستند. همسر او فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف است که از نخستین زنانی بودند که اسلام آوردند و با

۱. الطبقات الكبرى ج ۱ ص ۱۲۵ / انساب الاشراف ج ۲ ص ۲۸۹

۲. الطبقات الكبرى ج ۱ ص ۶۲ و ص ۱۲۱ / الطبقات ص ۳۰ / تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۱

۳. شیخ الابطح او ابوطالب ص ۷

پیامبر هجرت کردند و به منزله مادر رسول خدا بودند و لذا زمانی که از دنیا رفتند رسول خدا او را با پیراهن خود کفن کردند و هنگام دفن او این چنین برایش دعا کردند: «خدایا مادر من فاطمه بنت اسد را پیامرز و حجت وی را به او تلقین نما و محل ورود او را گشایش بخش»^۴

پیامبر صلی الله علیه و آله در تشییع پیکر فاطمه بنت اسد بر جنازه‌اش نماز خواند، آن هم با کیفیتی متفاوت. ایشان در نماز بر پیکر فاطمه چهل تکبیر گفتند و قبل از دفن وی، وارد قبر شدند و مدتی در میان قبر خوابیدند. سپس به کمک امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام جسد فاطمه را در میان قبر گذاشتند. پس در میان قبر بالای سر او ایستادند و فرمودند:

ای فاطمه، من محمد، سرور فرزندان آدم هستم. هنگامی که فرشتگان الهی آمدند و از خدا و دینت پرسیدند، در پاسخ بگو: «خدا، پروردگارم؛ محمد صلی الله علیه و آله، پیامبرم؛ اسلام، دینم؛ قرآن، کتابم و پسرم، علی علیه السلام، امام و رهبر من است. خدایا، فاطمه را بر گفتار ثابت، استوار بدار.»

آنگاه پیامبر از قبر بیرون آمد و با دست مبارکش خاک روی قبر ریخت و با حزنی عظیم دست هایش را به هم زد و فرمود: «به خدایی که جانم در اختیار اوست، فاطمه صدای دست های مرا می شنود.»^۵

یعقوبی می‌نویسد: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که پس از وفات «فاطمه بنت اسد»، فرمود: «الیوم ماتت اُمّی» امروز، مادرم وفات کرد. و او را در پیراهن خویش کفن کرد و در قبرش فرود آمد و در لحد او خوابید و چون از ایشان پرسیدند: چرا برای فاطمه بنت اسد چنین بی‌تاب شده‌ای؟ فرمود: «او به راستی مادرم بود؛ زیرا، کودکان خود را گرسنه می‌گذاشت و مرا سیر می‌کرد. آنان را گردآلود می‌گذاشت و مرا تمیز و آراسته می‌نمود، و راستی که مادرم بود.»^۶

۴. بحارالانوار ج ۳۵ ص ۱۷۹

۵. بحارالانوار ج ۳۵ ص ۷۰

۶. تاریخ یعقوبی ج ۱ ص ۳۶۸. انتشارات علمی و فرهنگی چاپ ششم

ایشان چهار پسر و دو دختر داشت. پسران او ده سال با یکدیگر فاصله سنی داشتند. طالب پسر بزرگ ایشان است که از او نسلی باقی نمانده است. دومین فرزند او عقیل و سومین آنها جعفر معروف به جعفر طیار و چهارمین و آخرین فرزند پسر وی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. دو دخترش یکی فاخته نام داشت که او را «ام هانی» می خواندند و دختر دیگرش «ریطه» یا «اسماء» است. فرزندان ابوطالب همه از فاطمه بنت اسد هستند.^۷

میزبانی و پذیرایی از حاجیان (سقاییت و رفادت) از مناصب عمده مکه بود که عاملی مؤثر در نفوذ اجتماعی و سیاسی قریش در حجاز شمرده می شد. قبایل و افراد متولی این امر، در میان قریش از جایگاهی والا برخوردار بودند. از این روی، خاندانهای قریش برای تصدی آن به رقابت برمی خاستند. نمونه تاریخی آن، رقابت و قرعه کشی فرزندان عبدمناف برای عهده دار شدن این مقام است که در آن، قرعه به نام هاشم بن عبدمناف افتاد.^۸

پس از هاشم، عبدالمطلب میزبانی حاجیان را بر عهده داشت تا آن گاه که وی هنگام وفاتش در سال هشتم عام الفیل مقام سقاییت (آبرسانی به حاجیان) مکه را به ابوطالب و انهاد.^۹ گرچه همه قریش با توجه به جایگاه خود، در تامین مالی میزبانی از حاجیان و زائران خانه خدا سهیم می شدند، مدیریت و برنامه ریزی وظیفه متولی این امر بود.

ابوطالب و در زمانی که وضع مالی مناسبی نداشت، سه سال عهده دار رفادت و سقاییت شد. در سال نخست برای پذیرایی از زائران ۱۰۰۰۰ درهم از برادرش عباس وام گرفت و انفاق کرد. در سال دوم نیز ۱۵۰۰۰ درهم وام گرفت. اما پس از سال سوم توان اقتصادی ادامه این کار را نداشت. از این رو،

۷. الفصول المهمة ص ۳۰

۸. انساب الاشراف ج ۱ ص ۵۷

۹. السیره النبویه ج ۱ ص ۱۰۹ / تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۳

آن را به برادرش عباس وانهاد^{۱۰} و او تا زمان فوت عهده‌دار آن بود لکن با این وجود، نفوذ ابوطالب در میان قریش ادامه یافت و او بزرگ بنی هاشم و مورد احترام قریش بود.^{۱۱}

حضرت ابوطالب در عین تهیدستی سرور قریش بود و پیش از او هرگز تهیدستی بر قریش ریاست نکرده بود.^{۱۲} بزرگ منشی وی در میان قریش زبانزد بود. به دلیل درایت و نفوذ کلامشان در میان قریش، تیره‌های مختلف هنگام جنگ و ستیز او را داور قرار می‌دادند. از وی به عنوان بانی سنت سوگند در شهادت برای اولیای دم (قسامه) نیز یاد کرده‌اند؛^{۱۳} سنتی که ادامه یافت و اسلام نیز آن را امضا نمود. ایشان در سخاوت زبانزد بود و هنگام اطعام او، کسی دیگر اطعام نمی‌کرد.^{۱۴} حضرت ابوطالب، وقار و حکمت حکما، و هیبت ملوک را داشت و به گفته اکثم بن صیفی حکیم عرب؛ حکمت، ریاست و حلم در ابوطالب گرد آمده بود.^{۱۵}

همچنین ایشان عهده دار تعمیر کعبه پس از سیل شد. او دستور داد تا از مال پاکیزه در بازسازی بنای کعبه استفاده کنند. در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۵ سال داشت و ستیز بر سر نصب حجرالاسود در همین ماجرا رخ داد.

حضرت ابوطالب شاعری نام‌آور بود و ابیات فراوانی به او منسوب است؛ مجموعه‌ای از اشعار به گونه‌ای متواتر نقل شده که انتساب آن‌ها را به او نمی‌توان انکار کرد. این اشعار در چهار دیوان، به نام اشعار

۱۰. انساب الاشراف ج ۱ ص ۵۷

۱۱. تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۴

۱۲. تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۴

۱۳. سنن النسائی ج ۸ ص ۳-۵ / شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۵ ص ۲۱۹

۱۴. انساب الاشراف ج ۲ ص ۲۸۸

۱۵. الکنی و الالقاب ج ۱ ص ۱۰۸-۱۰۹

ابوطالب جمع شده^{۱۶} و از نخستین سده‌های اسلامی تا دوره‌های بعد، همواره مورد توجه ادیبان و شاعران جهان اسلام بوده‌است. در بین همه آن‌ها قصیده لامیه او شهرت به سزایی دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز ابیاتی از آن را همواره به خاطر داشت. چنانکه در قحطی مدینه که به قصد استسقاء بر منبر رفتند و دعا کردند و باران آمد، فرمودند: «پروردگار ابوطالب را نیک دهد. اگر زنده بود، چشمانش نورانی می‌شد» و منظورشان این بیت معروف بود که: «وایض یستسقی الغام بوجهه...»^{۱۷} و یا در غزوه بدر زمانی که به اجساد مشرکان نظر کردند، به ابوبکر فرمودند: «اگر ابوطالب زنده بود، می‌دید که چگونه شمشیرهای ما سرهای اینان را در بر گرفته است» و نظر به این مصراع ابوطالب داشت که: «تلتبسن اسیافنا بالامائل»^{۱۸}

بخشی از ابیات منسوب به ابوطالب، حاکی از عقائد او و بخشی دارای ارزش تاریخی است؛ به طوری که محققان در ماجراهای عربستان و نخستین سال‌های بعثت نبوی صلی الله علیه و آله به آن‌ها استناد می‌کنند. پاره‌ای از خاورشناسان نیز به آن‌ها توجه کرده‌اند.

نخستین بار ابوهفان عبدالله بن احمد مهزومی بصری (د ۲۵۵ ق) اخبار و اشعار پراکنده ابوطالب را در کتابی به نام شعر ابوطالب گرد آورد. یک سده بعد ابونعیم علی بن حمزه بصری (د ۳۷۵ ق) نیز کتابی به نام دیوان ابی طالب و ذکر اسالمه تدوین کرد. ابن حجر عسقلانی و عبدالقادر بغدادی هر یک نسخه‌ای از این کتاب را در اختیار داشته‌اند و نسخه‌ای از این دو اثر در بغداد دیده شده است.^{۱۹} اشعار منسوب به ایشان همچنین با عنوان شیخ الاباطح ابی طالب در ۱۳۵۶ ق در نجف چاپ شد.^{۲۰}

۱۶. شعر ابی طالب ص ۱۸

۱۷. الخرائج و الجرائح ج ۱ ص ۵۸-۵۹ چاپ قم / شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۴ ص ۸۱

۱۸. الاغانی ج ۱۷ ص ۲۸ چاپ بیروت / شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۴ ص ۸۰

۱۹. اعیان الشیعه ج ۸ ص ۱۲۶-۱۲۵

۲۰. الاعلام ج ۴ ص ۱۶۶

حضرت ابوطالب و رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت ابوطالب پس از وفات پدرش بزرگوارشان حضرت عبدالمطلب سرپرستی رسول الله صلی الله علیه و آله را که هشت سال بیشتر نداشتند، به توصیه پدرش عهده‌دار شد.^{۲۱} برخی گفته‌اند: عبدالمطلب سرپرستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به فرزند بزرگش زبیر سپرد و پس از درگذشت او ابوطالب عهده‌دار این مهم شد.^{۲۲} ولی زبیر در حلف الفضول^{۲۳} حضور داشته و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در این زمان حدود ۲۰ سال داشته‌اند. بر پایه این گزارش، درگذشت زبیر در کودکی رسول خدا صلی الله علیه و آله درست نیست.

از این رو، همان گونه که گزارش‌ها هم تایید می‌کنند، از ابتدا عبدالمطلب سرپرستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر دوش ابوطالب نهاد.^{۲۴} عبدالمطلب آنگاه که به او وصیت می‌کرد که سرپرست رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد؛ گفته است:

اوصیک یا عبدمناف بعدی بواحد بعد ائیه فرد^{۲۵}

ای عبدمناف (= ابوطالب) به تو سفارش می‌کنم درباره کسی که پس از پدرش یگانه روزگار است. حضرت ابوطالب به مدت ۴۴ سال کفیل و پشتیبان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. ابوطالب علیه السلام با اینکه وضع مالی مناسبی نداشت اما از هیچ کوششی در راه حمایت از رسول خدا دریغ نمی‌کرد.

۲۱. تاریخ طبری (محمد بن جریر) ج ۲ ص ۳۲ / دلائل النبوة ج ۲ ص ۲۲

۲۲. انساب الاشراف ج ۱ ص ۹۲

۲۳. حَلْفُ الْفُضُول، پیمانی میان برخی طوایف قریش در روزگار جاهلیت، برای حمایت از ستم‌دیدگان در مکه می‌باشد.

۲۴. تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۳

۲۵. عمدة الطالب فی انساب ابی طالب ص ۲۱ / بحار الانوار ج ۳۵ ص ۱۳۸

از فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: چون وفات عبدالمطلب فرارسید به فرزندانش گفت: چه کسی سرپرستی محمد را به عهده می‌گیرد؟ گفتند: او از ما باهوش‌تر است، به خود او بگو کسی را برای سرپرستی خود برگزیند! عبدالمطلب به محمد صلی الله علیه و آله گفت: ای محمد جدت آماده سفر به قیامت است کدام یک از عموها و عمه‌هایت را برای سرپرستی خود برمی‌گزینی؟ محمد صلی الله علیه و آله به چهره‌های آنها نگریست سپس به سوی ابوطالب دوید. عبدالمطلب گفت: «یا اباطالب انی قد عرفت دیانتک و امانتک، فکن له کما کنت له» ای ابوطالب! من دیانت و امانت داری تو را می‌شناسم، با او آنگونه رفتار کن که من رفتار می‌کردم.

فاطمه بنت اسد می‌گوید: چون عبدالمطلب از دنیا رفت، ابوطالب سرپرستی او را به عهده گرفت، و من خدمتگزار او بودم، و او مرا مادر صدا می‌زد..... و ابوطالب درباره محمد صلی الله علیه و آله به من گفت: «هو انما یکون نبیا و انت تلدین له وزیرا بعد یأس» او پیامبر است و تو پس از یأس وزیر او را به دنیا خواهی آورد.^{۲۶}

با آمدن رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خیر و برکت به خانه ابوطالب آمد؛ فاطمه بنت اسد می‌گوید: از زمانی که محمد صلی الله علیه و آله به خانه آنها آمد، درختی که سالیان سال خشک بود، سبز شد و میوه داد.

ابوطالب در مقام سرپرستی رسول خدا صلی الله علیه و آله توجهی ویژه به حضرت داشت و بیش از فرزندانش به ایشان محبت و نیکی می‌ورزید. بهترین غذا را برای وی فراهم می‌ساخت و بسترش را در کنار بستر خود قرار می‌داد و می‌کوشید همواره او را همراه خود داشته باشد.^{۲۷} در سفرهای تجاری

۲۶. الخرائج و الجرائح ج ۱ ص ۱۳۹ / بحار الانوار ج ۳۵ ص ۸۴-۸۳

۲۷. الطبقات الکبری ج ۱ ص ۱۱۹

نیز حضرت را با خود می‌برد. ملاقات بحیرای راهب با رسول الله صلی الله علیه و آله و توصیه راهب به حضرت ابوطالب درباره ایشان، در یکی از همین سفرها گزارش شده است.^{۲۸}

ابن هشام نیز می‌نویسد: وی توجه ویژه‌ای به محمد صلی الله علیه و آله داشت و بیش از فرزندان او به او محبت و نیکی می‌ورزید. بهترین غذا را برای وی فراهم می‌ساخت و بسترش را در کنار بستر خود قرار می‌داد و می‌کوشید همواره او را همراه خود داشته باشد.^{۲۹} ابوطالب همیشه هنگام غذا خوردن به فرزندان خود می‌گفت: صبر کنید تا پسر من (محمد صلی الله علیه و آله) بیاید.^{۳۰}

ابن عباس و سایر صحابه می‌گویند: «حضرت ابوطالب رسول خدا صلی الله علیه و آله را بسیار دوست می‌داشت؛ به طوری که او را از فرزندان او بیشتر دوست داشته، و بر آنان مقدم می‌نمود! بنابراین هرگز از وی دورتر نمی‌خواهید و خود هر جا می‌رفت او را نیز با خود می‌برد.»^{۳۱}

علامه مجلسی رحمه الله نقل می‌کند: «هرگاه رسول خدا در رختخوابش می‌خوابید، حضرت ابوطالب پس از آن که همه می‌خوابیدند، به آرامی او را بیدار می‌کرد، و رختخواب علی را با وی جابجا می‌نمود، و فرزند خود و برادرانش را جهت حفاظت وی مأمور می‌ساخت.»^{۳۲}

ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام

شیخ مکه حضرت ابوطالب علیه السلام از آغاز طلوع خورشید رسالت تا پایان عمر پربرکت خود، سپری بود که رسول خدا را از خطرات حفظ می‌کرد و سدی آهنین در برابر مشرکان و بت پرستان بود. گرچه آن بزرگوار، ایمان خود را از مشرکان قریش پنهان می‌داشت تا بتواند از پیامبر اکرم صلی

۲۸. همان ص ۱۵۴ / انساب الاشراف ج ۱ ص ۹۶

۲۹. الطبقات الکبری ج ۱ ص ۱۱۹

۳۰. مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۳۷

۳۱. الغدیر، ج ۷ ص ۳۷۶

۳۲. بحار الانوار ج ۳۵ ص ۹۳

الله علیه وآله دفاع و حمایت کند. هرکس تاریخ را ورق بزند و به ماجرای محاصره کردن رسول خدا و خاندان و یاران او در «شعب ابوطالب» برسد، درمی یابد که حضرت ابوطالب تنها یار آنها و عهده دار حفظ و حراست و رساندن ارزاق به آنان بوده است.

مناقضین و سیاست گذاران، از ترس اینکه مبدا فضیلتی در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نام «ایمان پدر بزرگوار او به نبوت پیامبر» ثبت گردد، سعی و تلاش نموده اند که او را فردی غیرمومن قلمداد کنند. چون دستشان از امیرالمؤمنین کوتاه است و نمی توانند در ایمان و فضائل و مناقب بی شمارش خدشه وارد کنند، عقده و کینه های خود را بر سر پدر بزرگوارش خالی می کنند و او را مورد حمله قرار می دهند. بله تنها گناه حضرت ابوطالب علیه السلام این است که پدر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و اگر یک هزارم شواهدی که بر ایمان ابوطالب وجود دارد، درباره یک فرد بی طرف وجود داشت، همگان به ایمان او اذعان می کردند و او را صحابی عادل، و جانباز و فداکار، معرفی می نمودند ولی چون این دلائل انبوه درباره والد امیرالمؤمنین علی علیه السلام است یرده های ضخیم تعصب مانع از آن شده است که سیمای واقع آنگونه که هست مشاهده گردد.

در ادامه به ذکر دلائل ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام می پردازیم:

الف) نسب حضرت ابوطالب علیه السلام

ابوطالب از فرزندان اسماعیل است و باید او را موحدی معتقد به دین ابراهیم دانست که همان اسلام ناب است. از فرزندان عبدالمطلب، فقط ابوطالب حامل مقام وصایت ابراهیمی از پدرش عبدالمطلب بود، به گونه ای که پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله، آن وصایا و اسرار را به خاتم انبیا واگذار کرد.

از طرفی، او پدر حضرت علی علیه السلام است که در فضائل اخلاقی و صفات والای انسانی، در میان عرب و قریش، زبانزد همگان بود. اسلام و ایمان ابوطالب برای فرزندش، فضیلت برجسته ای به شمار می رفت، در حالی که کفر و شرک پدران خلفا موجب کسر شأن آنها بود. آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

...وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) نیز نشان می‌دهد که اگر اهل بیت مطهرند، باید پدر و مادر آنها هم موحد و پاک باشند.

حتی در این باره عبارتی از زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این مضمون وجود دارد:

شهادت می‌دهم که ذات پاک تو از هر آلائی، پاک و از آبی پاک گوهر و پاکیزه جان به وجود آمده‌ای.

روایت شده است که امیرالمؤمنین در میدانگاهی نشسته بودند و مردم در اطرافشان بودند. مردی به پا خاست و خطاب به امام گفت: ای امیرالمؤمنین، در این مقام و مرتبه که خداوند به تو ارزانی داشته، هستی؛ در حالی که پدرت در آتش دوزخ گرفتار عذاب است. امام در پاسخ فرمود:

دست بردار. خداوند دهانت را بشکند. سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث فرموده است، اگر پدرم درباره هر گنه کاری شفاعت کند، خداوند شفاعتش را خواهد پذیرفت. آیا ممکن است که پدرم در آتش دوزخ گرفتار عذاب باشد، در حالی که من که پسر اویم، تقسیم کننده بهشت و دوزخ باشم؟ سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد، روز قیامت نور ابوطالب از فرط درخشش، نورهای دیگر مردم را تاریک و بی جلوه می‌کند، مگر نور پنج تن؛ نور محمد صلی الله علیه و آله، نور من، نور حضرت علی علیه السلام، نور حسن و نور حسین و نور امامان از فرزندان حسین. بدانید که نور او از نور ماست و خداوند آن را هزاران سال پیش از آفرینش آدم خلق کرد.^{۳۳}

حضرت علی علیه السلام ده سال پیش از بعثت، دیده به جهان گشود. در همان وقت ابوطالب درباره این کودک در شعری می‌گوید: «با ظهور علی علیه السلام کمر کفر خم شد و با شمشیرش، اسلام استوار می‌شود.» این سخنان نشان دهنده ایمان و اعتقاد اوست.^{۳۴}

ب) رفتار ابوطالب با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه

ابوطالب نزدیک به سیزده سال از رسول گرامی اسلام حمایت کرد و در این راه از جان و مال و شخصیت اجتماعی خود گذشت. او با فداکاری های بسیار از حریم رسالت دفاع کرد و در این مسیر پرفراز و نشیب، لحظه‌ای پیامبر را تنها نگذاشت.

در یوم الانذار که پیامبر صلی الله علیه و آله همه خویشاوندان خود را جمع کرد و آیین اسلام را بر آنان عرضه کرد، ابوطالب به طور رسمی از وی حمایت کرد و به او گفت:

برادرزاده‌ام، قیام کن. تو والامقامی. حزب تو گرامی ترین حزب هاست. تو فرزند مرد بزرگی هستی. هرگاه زبانی تو را آزار دهد، زبان های تیزی به دفاع از تو برمی خیزد. به خدا سوگند، اعراب مانند فروتنی بچه حیوان در برابر مادرش، در پیشگاه تو فروتن خواهند شد.^{۳۵}

ایمان او به رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر زیاد بود که راضی شد همه فرزندان در این راه کشته شوند، ولی به پیامبر آسیبی نرسد. او شب ها علی را در رخت خواب پیامبر می‌خواباند تا اگر سوء قصدی در کار باشد، به پیامبر آسیبی نرسد. او حاضر شد همه سران قریش برای انتقام کشته شوند. در این صورت، همه قبیله بنی هاشم نیز کشته می‌شدند.^{۳۶}

کمک های فراوان ابوطالب به پیامبر و یارانش، در این زمینه جای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد. ابوطالب نه تنها با مسلمان شدن فرزندانش مخالفت نکرد، بلکه آنها را به یاری و همراهی پیامبر فرمان

۳۴. مناقب آل ابی طالب ج ۲ ص ۱۷۵

۳۵. فروغ ابدیت ج ۱ ص ۳۰۳

۳۶. السیره الحلبیه ج ۱ ص ۳۸۹

داد و ایشان را نیز به حمایت خود مطمئن ساخت. وقتی برادرش، حمزه نیز به اسلام گروید، ابوطالب در شعری، وی را ستود.

وصیت ابوطالب به فرزندان و خویشاوندانش هنگام مرگ نشانه ای از ایمان او به پیامبر و دین اوست: من محمد را به شما توصیه می کنم؛ زیرا او امین قریش و راست گوی عرب و برخوردار از همه کمالات است. آیینی آورده است که دل ها بدان ایمان دارند، ولی زبان ها از ترس سرزنش، به انکار آن برخاسته اند. من می بینم که افتادگان و ضعیفان عرب به حمایت او برخاسته و به او ایمان آورده اند و محمد به کمک آنها برای شکستن صفوف قریش قیام کرده است.

ای خویشاوندان من، از دوستان و حامیان حزب او (اسلام) باشید. هرکس از او پیروی کند، سعادت مند می شود و اگر اجل مرا مهلت می داد، حوادث و مکاره روزگار را از او دفع می کردم.^{۳۷}

این حمایت ها و فداکاری های ابوطالب درباره پیامبر را نمی توان فقط به سبب رابطه خویشاوندی دانست، بلکه بر اثر ایمان و اعتقاد او به پیامبر و خداوند یکتا بود.

ج) بررسی اشعار حضرت ابوطالب علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام اشعار پدر خود را بسیار ارزشمند و گران قدر می دانستند تا جایی که امام صادق علیه السلام فرمودند:

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسیار علاقه مند بود اشعار و سروده های حضرت ابوطالب جمع آوری شود و می فرمود: «تَعَلَّمُوهُ وَ عَلِّمُوهُ أَوْلَادَكُمْ، فَإِنَّهُ كَانَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ؛ آن اشعار را فراگیرید و آنها را به فرزندان خود نیز یاد بدهید؛ زیرا اشعار حضرت ابوطالب، مطابق دین خداست و علوم بسیاری را دربردارد».^{۳۸}

۳۷. همان

۳۸. بحارالانوار ج ۳۵ ص ۱۱۵ / وسائل الشیعة ج ۱۷ ص ۳۳۱

این آثار دلیل محکمی بر ایمان و اخلاص اوست و نشان دهنده آن است که او در باطن مؤمن و مسلمان بوده؛ زیرا وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «من از طرف خداوند مأمور شده‌ام که دین حنیف اسلام را اظهار و مردم را به آن دعوت کنم»، ابوطالب در شعری فرمود: «مرا به دین خود دعوت کردی و من دانستم که تو خیرخواه منی و البته راست می‌گویی و پیش از این هم، تو امین و راست گو بودی و من به یقین دانستم که دین محمد بهترین ادیان است.»^{۳۹}

قصیده لامیه او (که نزدیک به صد بیت است) در نظر بزرگان ادب و بلاغت شیعه و سنی، در بالاترین مرتبه بلاغت و فصاحت است. این قصیده در مدح پیامبر اسلام سروده شده و نمونه‌ای از ایمان و وفاداری و حمایت کامل او از پیامبر است. وی در بخشی از این قصیده می‌گوید:

به جان خودم، به قدری به سبب وجود احمد صلی الله علیه و آله در وجد و سرور غوطه ورم که وجد را به زحمت آورده‌ام؛ زیرا او را به اندازه کسی که دوست خود را به سینه گرفته باشد، دوست می‌دارم. جان خود را نثار او می‌کنم و از او حمایت می‌کنم به اعضای رئیس و غیررئیس خود. خداوند او را پاینده بدارد که جمال اهل دنیاست و نعمت دشمنان و زینت هر کوی و محفل. پروردگارم پیروان او را با توفیقات خود تأیید و یاری کرد و دین حقی را که باطل در او راه نداشت، آشکار کرد.

ابوطالب در شعری در مدح پیامبر چنین سروده است:

سران قریش، تصور کرده‌اید که می‌توانید بر او دست یابید؟ آرزویی را در سر می‌پرورانید که کمتر از خواب‌های آشفته نیست. او پیامبر است. وحی از جانب خدا بر او نازل می‌شود و کسی که بگوید: نه، انگشت پشیمانی به دندان خواهد گرفت.^{۴۰}

۳۹. الغدیر ج ۷ ص ۴۵۰

۴۰. دیوان ابوطالب ص ۳۲ / سیره ابن هشام ج ۱ ص ۳۷۳

از دیگر اشعار او که بر ایمان ابوطالب صراحت دارد، شعری است که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده است:

ای گواهان، شاهد باشید که من بر دین پیامبر خدا، احمد صلی الله علیه و آله استوارم. هرکس از آن خارج است، باشد. من به او هدایت شدم.^{۴۱}

ابوطالب در یکی از اشعارش، ایمان خود را به خدا این گونه بیان می کند:

ای گواه خدا بر من، به ایمان من به آیین رسول خدا، محمد صلی الله علیه و آله گواهی ده. هرکس گمراه باشد، من اهل هدایت هستم. پس خداوندا، محل ورود و جایگاه مرا در بهشت قرار ده.^{۴۲}

علامه ابن شهر آشوب، دانشمند معروف شیعه می نویسد: «بیش از سه هزار شعر ابوطالب، بیانگر ایمان او به پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام است.»^{۴۳} وی در اشعار خود شهادت های صریحی آورده است که از ایمان خالص او حکایت می کند، بر همین اساس، اهل بیت علیهم السلام گاهی در مورد اثبات ایمان او به اشعارش رجوع کرده اند. برای نمونه، شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: اهل تسنن گمان می کنند که ابوطالب کافر بوده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

آنها دروغ می گویند. چگونه او کافر بوده است با اینکه در اشعارش می گوید: مگر نمی دانند که ما محمد صلی الله علیه و آله را مانند موسی، پیامبری یافته ایم که نامش در کتاب های پیشین نوشته شده است. مردم دریافته اند که ما پسرمان، محمد صلی الله علیه و آله را به دروغ نسبت نمی دهیم و به سخن یاوه گویان اعتنا نمی کنیم.^{۴۴}

۴۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۴ ص ۷۲

۴۲. همان ص ۷۸ / انساب الاشراف ص ۳۵۶

۴۳. متشابه القرآن ج ۲ ص ۶۵

۴۴. الکافی ج ۱ ص ۴۴۸

در ابیاتی منسوب به حضرت ابوطالب، او از قرآن سخن گفته است و از همگان خواسته است به قرآن، این کتاب بزرگ ایمان بیاورند:

به قرآن سراپا عجب و شگفتی ایمان بیاورید که بر پیامبری مانند موسی و یونس نازل شده است.^{۴۵}
ابوطالب در ابیاتی با ایمان به معاد و روز رستاخیز، سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بسیار ارزشمند می خواند:

آنچه امروز احمد می گوید، نور است و در روز رستاخیز، پاداش است.^{۴۶}
در هیچ یک از اشعار ابوطالب سخنی نشان دهنده کفر وجود ندارد و همه این اشعار بر ایمان و اخلاص این بزرگ مرد دلالت دارد.

(د) مسلمان بودن همسر ابوطالب

اسلام برای آنکه ازدواج، پیوند معنوی و اصیل باشد و زندگی مشترک زناشویی با هماهنگی فکری و روح تعاون و مسالمت و صفای معنوی همراه شود، شرط برابر بودن زن و مرد را در تحقق ازدواج حقیقی، ضروری و اجتناب ناپذیر می شمارد.

تنها مقیاسی که از نظر اسلام، برابری و کفویت زوجین را مشخص می سازد، ایمان و عقیده است و روی این اصل کلی، اسلام، مردی را برابر و شایسته همسری زن مسلمان می شمارد که از نظر ایمان و عقیده، با وی برابر و هم سطح باشد. خداوند در آیه ۲۲۱ سوره بقره می فرماید:

لَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ... وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا.

۴۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۴ ص ۷۴ / دیوان ابوطالب ص ۱۷۳

۴۶. دیوان ابوطالب ص ۱۹

با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر اینکه ایمان بیاورند... و با مردان مشرک ازدواج نکنید مگر اینکه مؤمن شوند.

فاطمه بنت اسد، همسر ابوطالب و مادر امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و از نخستین بیعت کنندگان با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. او پیرو مذهب حنیف ابراهیم خلیل علی نبینا و آله و علیه السلام بود و حتی پیش از اسلام هم هرگز خود را به شرک و بت پرستی نیالود. او در سرپرستی پیامبر سهم بسزایی داشت و از چنان قداستی برخوردار بود که به درون کعبه راه یافت و حضرت علی علیه السلام را در آنجا به دنیا آورد.

هرگاه زنی اسلام می‌آورد، دیگر نمی‌بایست در نکاح مرد کافر باقی بماند و خودبه خود از او جدا می‌شد و به مسلمانان می‌پیوست. فاطمه بنت اسد از ایمان آوردندگان صدر اسلام است و تا آخر عمر حضرت ابوطالب همسر او بود. مسلمان بودن او دلیلی بر مسلمان بودن همسرش ابوطالب نیز هست. ابن ابی الحدید نقل می‌کند: از حضرت زین العابدین امام سجاد علیه السلام درباره ایمان ابوطالب پرسیدند. حضرت فرمودند:

بسیار جای شگفت است که خدای تعالی پیامبر اسلام را از نگاه داشتن زنان مسلمانی که همسر کافران بودند، نهی فرمود، در صورتی که فاطمه بنت اسد از زنانی بود که به اسلام گروید و همچنان همسر ابوطالب بود تا آنگاه که از دنیا رفت. این امر، خود، دلیل محکمی بر ایمان و اسلام ابوطالب علیه السلام است؛ چه اگر مسلمان نبود، نمی‌توانست فاطمه بنت اسد را در قید ازدواج خود نگه دارد.^{۴۷}

(هـ) دیدگاه اهل بیت علیهم السلام درباره ایمان ابوطالب

اهل بیت علیهم السلام، همگی بر ایمان ابوطالب اجماع دارند و در روایات و احادیث فراوانی بر آن تأکید کرده‌اند. برای نمونه به چند مورد از این فرمایشات اشاره می‌کنیم:

۴۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۴ ص ۶۹

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ایمان عمومی بزرگوار خود می‌فرماید:

عبدالمطلب و ابوطالب با لفظ لاله الاالله، محمد رسول الله و مذهب ابراهیم از دنیا رفتند.^{۴۸}

مقام آن حضرت به حدی است که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ایشان می‌فرماید:

«والذی بعث محمداً صلی الله علیه وآله بالحق نبیاً، لو شفع أبی فی کل مذنب علی وجه الأرض لشفعه

الله فیهم.» قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه وآله را در حق به نبوت برگزید، اگر پدرم درباره

هر گنهکاری روی زمین شفاعت کند هر آینه خداوند شفاعت او را در حق آنان می‌پذیرد.^{۴۹}

رتبه‌ی ایمان آن مرد بزرگ به حدی است که امام باقر علیه السلام درباره این مسئله که برخی می‌گویند:

«ابوطالب در گودالی از آتش به سر می‌برد» فرمودند: «والله إن ایمان أبی طالب سلام الله علیه لو وضع

فی کفه میزان و ایمان هذا الخلق فی کفه میزان لرجح ایمان أبی طالب علی ایمانهم.»

«بخدا قسم به درستی که اگر ایمان ابی طالب در یک کفه ترازو قرار گیرد و ایمان این مردم در کفه

دیگر، ایمان ابی طالب بر ایمان این مردم برتری یابد.» و سپس در ادامه می‌فرماید: امیرمؤمنان دستور

می‌دادند از طرف وی حج به جا آورند.^{۵۰}

و همچنین حضرتش می‌فرماید:

«ابوطالب فرزند عبدالمطلب در حال ایمان از دنیا رفت، و اشعار وی در دیوانش دلیل بر ایمانش

می‌باشند. دلیل دیگر، محبت و تربیت و نصرت او نسبت به پیامبر، و دشمنی با دشمنان رسول خدا و

۴۸. بحار الانوار ج ۱ ص ۱۱۳

۴۹. الامالی شیخ طوسی ص ۳۰۵ چاپ دارالتقافه / الإحتجاج علی أهل اللجاج ج ۱ ص ۲۳۰ چاپ نشر مرتضی

۵۰. بحار الانوار ج ۳۵ ص ۱۱۲ / الغدير ج ۷ ص ۳۹۰

دوستی و بادوستان اوست و نیز تصدیق آنچه پیامبر آورده است و فرمان وی به دو فرزندش علی و جعفر که به آنچه پیامبر بدان فرامی خواند اسلام و ایمان آوردند...»^{۵۱}

امام صادق علیه السلام درباره پنهانی بودن ایمان ابوطالب می‌فرماید:

مَثَل ابوطالب، مَثَل اصحاب کَهِف است که برای حفظ دین خود به ظاهر اظهار شرک کردند و در باطن مؤمن بودند و به این سبب، خداوند پاداش آنها را دو چندان کرد.^{۵۲}

امام صادق علیه السلام با اشاره به جایگاه ابوطالب در آخرت، در پاسخ به گمان غلط مردم؛ فرمودند: دشمنان خدا دروغ می‌گویند، همانا حضرت ابوطالب علیه السلام، از هم نشینان پیامبران و صدیقین و شهیدان و صالحان است و چه خوب هم نشینانی هستند.^{۵۳}

امام صادق علیه السلام در جایی درباره حرام بودن آتش جهنم بر ابوطالب فرمود:

جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: ای محمد، خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من آتش را بر صلیبی که تو را حمل کرد و شکمی که تو را پروراند و دامنی که تو را متکفل شد، حرام کردم. پس صلب یعنی پدرت، عبدالله بن عبدالمطلب و شکم یعنی مادرت، آمنه بنت وهب و دامن یعنی عمویت، عبدمناف (= ابوطالب) بن عبدالمطلب و فاطمه بنت اسد.^{۵۴}

حضرت عبدالعظیم حسنی در نامه‌ای از محضر امام رضا علیه السلام درباره ایمان ابوطالب پرسید. امام رضا علیه السلام در جواب فرمودند:

۵۱. بحارالانوار ج ۳۵ ص ۱۱۷

۵۲. الکافی ج ۱ ص ۴۴۸ چاپ اسلامیة

۵۳. بحارالانوار ج ۳۵ ص ۱۱۱

۵۴. همان ص ۱۰۹

بسم الله الرحمن الرحيم. و اما بعد، پس همانا اگر در ایمان ابوطالب شک کنی، سرنوشت تو آتش جهنم است.^{۵۵}

(و) محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به ابوطالب

محبت پیامبر گرامی اسلام به ابوطالب، گواه روشنی بر ایمان محکم اوست؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله بنا بر نص آیات قرآن، تنها مؤمنان را دوست می دارد و نسبت به کافران و مشرکان سخت گیر است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد، پیامبر خدا و کسانی که با وی هستند، با کافران سخت گیر و با همدیگر مهربانند». (فتح: ۲۹)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مناسبت های گوناگون، از عمومی خود، ابوطالب، تجلیل می فرمود و دوستی خویش را نسبت به او ابراز می داشت. حلبی در سیره خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می کند: «تا ابوطالب زنده بود، کفار قریش نتوانستند به من آزار سختی برسانند.»^{۵۶}

(ز) بشارت الهی به ابوطالب هنگام مرگ

عبدالرحمان بن کثیر می گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم جمعی از مردم می گویند: ابوطالب در آبی از آتش است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «تهمت می زنند. جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: «ای محمد، اصحاب کهف ایمان خود را پوشاندند و اظهار شرک کردند، خداوند دو پاداش به آنان داد. و همانا ابوطالب نیز ایمان خود را پوشاند و اظهار شرک کرد پس خداوند دو پاداش به او داد و او از دنیا نرفت، مگر اینکه خدا بشارت بهشت به او داد.»^{۵۷}

۵۵. همان ص ۱۱۱

۵۶. السیره الحلبیه ج ۱ ص ۳۵۳

۵۷. بحارالانوار ج ۳۵ ص ۱۱۱

ح) غسل ابوطالب به فرمان پیامبر و شرکت در تشییع وی

زمانی که حضرت ابوطالب رحلت فرمود، پیامبر صلی الله علیه و آله گریه شدید فرمودند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مامور به غسل و کفن و دفن ایشان نمودند و شخص شخیصشان در مراسم تشییع و تدفین عمومی بزرگوار خود حاضر شدند و چهار گوشه جنازه ایشان را گرفتند و در حق او دعا فرمودند: «جزاک الله عنی خیرا»^{۵۸} خداوند به سبب من به تو خیر و نعمت عنایت فرماید.

این در حالی است که اهل سنت تشییع جنازه مشرک را جایز نمی‌دانند. این امر دلیل بر این است که ابوطالب، مؤمن از دنیا رفته است.

وفات حضرت ابوطالب علیه السلام

۲۶ رجب بنا بر نقلی، سالروز رحلت مؤمن قریش، یار و پشتیبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدر والا مقام امیرالمؤمنین حضرت ابوطالب سلام الله علیه است.

مصیبت فقدان این عمومی مهربان و دلسوز چنان برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله دشوار و ناگوار بود که آن حضرت سال وفات ایشان و ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها که سه روز یا ۳۵ روز و یا ۵۵ روز بعد از وفات ابوطالب واقع شده است^{۵۹} را عام الحزن «سال اندوه» نامیدند. قبر مطهر آن حضرت در شهر مکه معظمه و در قبرستان ابوطالب «حجون» قرار دارد.

درگذشت ابوطالب علیه السلام مصیبت بزرگی برای رسول خدا بود. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما نالت قریش منی شیئا اکرهه حتی مات ابوطالب» تا زمانی که ابوطالب زنده بود، قریش نمی‌توانست هیچ گونه ناخوشایندی برای من ایجاد کند.^{۶۰}

۵۸. الطبقات الکبری ج ۱ ص ۱۰۵ / البدایة و النهایة ج ۳ ص ۱۲۵

۵۹. کامل ابن اثیر ج ۱، ص ۵۰۷

۶۰. البدایة و النهایة ابن کثیر ج ۳ ص ۱۲۰ / کامل ابن اثیر ج ۲ ص ۵۰۷

ابن ابی الحدید می‌نویسد: «ابوطالب، کسی است که پیامبر خدا را در دوران کودکی‌اش کفالت نمود و در بزرگی‌اش او را مورد حمایت قرار داد، و از شرارت کفار قریش جلوگیری کرد؛ وی در این راه انواع سختی‌ها و گرفتاری‌ها را تحمل نمود، و بلاها را با جان و دل خرید، و در یاری و نصرت پیامبر و تبلیغ آیینش با تمام وجود قیام کرد! آن چنان ایثار نمود که «جبرئیل» در هنگام وفات او بر پیامبر نازل شد و خطاب کرد: دیگر از مکه خارج شو؛ زیرا، یاور و کمک تو از دنیا رفته است.»^{۶۱}

۶۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۹ و همچنین ج ۱۴ ص ۷۰